

## Expressive aesthetics and the manner of the word “advice” in the Holy Quran

Maryam Jalali<sup>1</sup>

Rasoul balavi<sup>2</sup>

### Abstract:

One of the important expressive features of the Holy Quran is the selection of meaningful words and the arrangement of meaningful phrases, each of which has a prominent role in conveying the purposes of revelation. Among these words, the word "nasiya" meaning forehead, which is mentioned in a real and virtual semantic circle as a singular and plural form in four verses of the Holy Quran for various purposes, has a syntactic and expressive aesthetic aspect. Among these words, the word "nasiya" meaning forehead, which is mentioned in a real and virtual semantic circle as a singular and plural form in four verses of the Holy Quran for various purposes, has a syntactic and expressive aesthetic aspect. Each of these phrases has several examples that commentators have explained and interpreted. These words, while explaining the humiliation of arrogant people in this world and the hereafter or the control of creatures by God in terms of expression: permissible, metaphor and irony, as well as the numerous positions of the Arabs According to the previous and later phrases, they have the center of this research in a descriptive-analytical manner. It seems that the word "nasi" and its plural "nasi" can be an irony in the sense of humiliation, subjugation, and even a sign of honor. Also, in the singular and also permissible rational context, it can be mentioned as a part (instruction) and the whole (human) will.

**Keywords:** Holy Quran, aesthetics, advice, syntax, expression, simile.



سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

1) Master student of Arabic language and literature, Persian Gulf University, Bushehr mim82921@gmail.com

2) Associate Professor of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr (The Corresponding Author) r.ballawy@gmail.com



DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.5.8

# زیبایی‌شناسی بیانی و نحوی واژه «ناصیه» در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

مریم جلالی<sup>۱</sup>  
رسول بلاوی<sup>۲</sup>

## چکیده

از ویژگی‌های مهم بیانی قرآن کریم، گزینش مفردات پُر معنا و چینش عبارت‌های پُر محتوایی است که هر کدام در پیام‌رسانی مقاصد و مراد وحی نقش برجسته‌ای دارند. از میان این واژگان، واژه «ناصیه» به معنای پیشانی، که در یک دایره معنایی حقیقی و نیز مجازی، به صورت مفرد و جمع مکسر در چهار آیه از قرآن کریم برای مقاصد متعدد، ذکر شده است، که جنبه زیبایی‌شناسی نحوی و بیانی دارد. این واژه برای بیان حالت‌ها و رفتارهای بدفرجام با قید صفت «کاذبه» یعنی «ناصیه کاذبه» همراه است. همچنین برای بیان عظمت رخدادهای مستأخیز و مجازات بدکاران عبارت «يُؤَخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» آمده است. هر یک از عبارت‌های مذکور دارای مصادیق متعددی است که مفسران به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌اند. این واژه‌ها، ضمن تبیین به ذلت کشاندن افراد متکبر در دنیا و سرای آخرت و یا کنترل مخلوقات از سوی خداوند از وجوه بیانی: مجاز، استعاره و کنایه و نیز جایگاه متعدد اعرابی با توجه به عبارت‌های پیشین و پسین، برخوردار هستند که محور این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی، قرار گرفته‌اند. این گونه به نظر می‌آید که واژه «ناصیه» و جمع آن «نواصی» می‌تواند در معنای کنایه‌ای به ذلت کشاندن، مقهوریت، و حتی نشانه عزت باشد. نیز در سیاق مجاز مفرد و نیز مجاز عقلی می‌تواند ذکر جزء (ناصیه) و اراده کل (انسان) باشد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، زیبایی‌شناسی، ناصیه، نحو، بیان.

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

(۱) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران [mim82921@gmail.com](mailto:mim82921@gmail.com)  
(۲) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) [r.ballawy@pgu.ac.ir](mailto:r.ballawy@pgu.ac.ir)

## ۱- مقدمه

دو واژه «ناصیه» و «نواصی» از واژه‌های مهم قرآنی که هم در سیاق مفرد و هم در سیاق جمع دلالت‌های متنوعی دارد، این دو واژه هم به صورت معرفه و هم به صورت نکره موصوفه ذکر شده است. واژه «ناصیه» در دو آیه از قرآن کریم به صورت معرفه «بالناصیه» و هم به صورت نکره موصوفه «ناصیه کاذبه» برای معرفی هویت و ماهیت افراد دروغ‌گو در سوره علق آمده است. در تبیین مصداق این آیه روایت‌هایی نیز ذکره شده و اغلب مفسران مراد از «ناصیه کاذبه» را شخص انکار کننده رسالت پیامبر (ص) یاد کرده‌اند.

واژه «النواصی» جمع «ناصیه» از لحاظ زیباشناسی دارای دلالت‌های متعدد برگرفته از فنون بلاغی به ویژه مجاز و کنایه است که در این پژوهش با استناد به کتب تفسیر و منابع مهم بلاغت مورد تبیین و بررسی قرار گرفت.

مراد از استعمال چنین ترکیب وصفی با صفت دروغ‌گو «ناصیه کاذبه خاطئه» می‌تواند ویژه افراد منکر حقیقت و دروغ‌گو باشد. «أی کذبت بالحق، وافترت علی الله، وأخطأت بالعمد فی اختیار طریقه، وتنسجم هذه الأوصاف مع علماء السوء الذین یصدون عن سبیل الله باسم الدین» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸، ۲۲۸). یعنی پیشانی دروغ‌گو نسبت به حقیقت و افترا زننده به خداوند و عامدانه در انتخاب روش بی‌راه رفته. ویژگی‌های یاد شده دانشمندانی که به نام دین مردم را از راه مستقیم منحرف می‌کنند نیز شامل می‌شود.

### ۱-۱- اهداف تحقیق

- بررسی و تبیین زیبایی‌شناسی نحوی و کنایی واژه «ناصیه» در قرآن کریم.  
 - بررسی دایره معنایی «ناصیه» و «النواصی» و تبیین وجوه نحوی و بیانی آن‌ها به صورت مفرد و یا در ترکیب.

### ۲-۱- سؤالات تحقیق

- واژه «ناصیه» در قرآن کریم در چه حیطه‌های معنایی بکار رفته است؟  
 - واژه «ناصیه» در قرآن کریم از چه ویژگی زیبایی‌شناسی برخوردار است؟  
 - واژه «النواصی» در سیاق آیات و عبارات از چه جایگاه نحوی و ویژگی‌های بیانی برخوردار است؟

### ۳-۱- فرضیه‌های تحقیق

- بنظر می‌رسد که واژه «ناصیه» در سیاق‌های متعدد و متقارب، هم به شکل مفرد و هم در سیاق آیات و عبارات در قرآن کریم در حیطه‌های معنایی خوار ساختن و کنترل موجودات بکار رفته است.

- واژه «ناصیه» در قرآن کریم از معنای حقیقی و اسناد مجازی و نیز مصادیق متعدد و پیوند معنایی در حیطه زیبایی‌شناسی، برخوردار است.
- واژه «النَّوْاصِی» در سیاق آیات از جایگاه نحوی از جمله صفت، ارتباط معنایی و وجوه بیانی استعاره، کنایه و مجاز نیز برخوردار است.

#### ۱-۴- پیشینه تحقیق

- در حیطه زیبایی‌شناسی، پژوهش‌های بسیاری درباره مفردات متعدد قرآن کریم صورت گرفته است از جمله؛
- کتابی با عنوان «زیباشناسی بیانی قرآن کریم»، اثر فاضل صالح السامرائی و ترجمه عاطی عبیات و حسین الیاسی مفرد، انتشارات علوم و فنون پزشکی اهواز، سال ۱۳۹۹ ش.
- مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زیبایی‌شناسی آیات قرآن کریم بر پایه عنصر انسجام و پیوستگی بررسی نمونه‌ای سوره‌های جزء سی ام»، قاسم مختاری و خدابخش نژاد مهرانگیز، در مجله پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، سال ۱۳۹۷ ش.
- مقاله «واکاوی معنای معنا و بررسی زیباشناسی آن در قرآن کریم (مطالعه موردی تقدیم و تاخیر در آیات مشابه)»، شهیار همتمی و همکاران، مطالعات ادبی متون اسلامی، سال ۱۳۹۷ ش.
- تحقیقی با عنوان: «پیشانی، مرکز کنترل در گویی» دانشنامه قرآن از نگاه علمی»، ejazmanager ، ۳۰/۰۵ / ۱۳۹۷ دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده است.
- مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن»، حسن خرقانی، نشریه الهیات و معارف اسلامی، فصلنامه مطالعات اسلامی، تابستان ۱۳۸۷ ش.
- پژوهشی با عنوان «منظومه مفهومی زیباشناسی در پرتو آیات قرآن کریم»، علی شریفی و مهدی رضازاده جودی در فصلنامه سراج معین سال ۱۳۹۴ ش.
- در خصوص نوآوری می‌توان گفت که این پژوهش هم از لحاظ عنوان و هم از لحاظ بررسی زیبایی‌شناسی در دو محور «نحو» و «بیان» و تلفیق میان آن دو، و نیز ذکر شاهد مثال‌های شعری و ضبط و ترجمه دقیق شاهد مثال‌ها، جدید است.

#### ۲- بحث و بررسی

##### ۲-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی «ناصیه»

واژه «ناصیه» از سه حرف «نصاً» گرفته شده است در فرهنگ لغت لسان العرب این گونه آمده: «نصاً: نصاً الدابة والبعير ينصونها نصاً إذا زجرها. ونصاً الشيء نصاً، بالهمز رفعة، لغة في نصيت» (ابن منظور، ۱۴۱۵: ۱، ۱۷۳). بنابراین «نَاصِيَةٌ» در اصل به معنای موی پیش سر

(زلف) می‌باشد، و از مادّه «نَصَا» (بر وزن نَصَرَ) به معنای اتصال و پیوستگی آمده است، طرفه در وصف شتر راهوار خود گفته:

أَمُونٍ كَأَلْوَالِحِ الْإِرَانِ نَصَاتُهَا عَلَى لَاحِبٍ، كَأَنَّهُ ظَهْرُ بُرْجِدٍ

(ابن العبد، ۱۹۹۸: ۱۲)

ترجمه: آن ماده شترم لغزشی ندارد و مانند تخته‌های تابوت بزرگی راحت و محکم است و بر راهی آشکار که مانند جامه‌ای خط‌دار است آن را رانده و برفتن و می‌دارم (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۲۹).

واژه «ناصیه» در قرآن کریم استعمال کنائی دارد و اراده معنای اصلی آن نیز هم درست است. در تفسیر آمده: و «أَخَذَ نَاصِيَةَ» (گرفتن موی پیش سر) کنایه از تسلط و قهر و غلبه بر چیزی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۱۵۶). مترادف ناصیه: پیشانی، جبهه، جبین، ناصیت، چهره، رخ، رخسار، رو، و جنه.

در ادبیات کهن عرب، هم در نظم و هم در نثر گرفتن «ناصیه» به معنای تسلط کسی بر دیگری و مقهور قدرت وی قرار گرفتن می‌باشد. چنان که در ضرب المثل «ناصیه فلان بید فلان» این مطلب صادق می‌باشد. حسان بن ثابت گفته:

كَمْ مِنْ أَسِيرٍ فَكَنَّاهُ بِلا تَمَنٍ وَجَزَّ نَاصِيَةَ كُنَّا مَوَالِيهَا

(ابن ثابت، ۱۹۹۷: ۵۶)

ترجمه: چه بسیار که اسیری را بدون فدیة آزاد ساختیم و کندن موی جلوی پیشانی، که سر پرستش بودیم. «جَزَّ نَاصِيَةَ» در بیت فوق کنایه از مقهوریت و تسلط است. جز، به معنای بریدن و کندن است.

الأعسر الضبی، در وصف صحنه نبرد و غبار آلود شدن چهره اسبان جنگی از ترکیب اضافی شعث النواصی استفاده کرده است:

وَجَالَتِ الْخَيْلُ بِالْأَبْطَالِ مُعَلَّمَةً شَعْتُ النَّوَاصِي عَلَيْهَا الْبَيْضُ تَأْتَلِقُ

(الأعسر الضبی: ۲۰۰۳، ۵۳)

ترجمه: در آن صحنه نبرد، اسب‌ها همراه سواره کاران نشانه‌دار جولان کرد، در حالی که چهره‌های غبار آلود داشتند و شمشیرهای برنده تیز و براق، بالای آن‌ها می‌درخشید.

حذیفه الهذلی نیز از این وصف استفاده کرده است و می‌گوید:

وَأَدْرَكَهُمْ شُعْتُ النَّوَاصِي كَأَنَّهُمْ سَوَابِقُ حُجَّاجٍ تُؤَافِي الْمُجَمَّرَا

(الهذلی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۵۳)

ترجمه: افراد دارای چهره غبارآلود همانند شتران تند و راهوار که مشتاقانه به سوی خانه خدا روانه هستند به آن‌ها رسیدند.

محرز بن‌المکعب در وصف پیشانی از فعل تکفر (پوشیده می‌شوند) استفاده کرده و می‌گوید:

إِذَا كُنْتَ فِي أَفْنَاءِ شِيَّانٍ مُنْعِمًا  
فَجَزَّ اللَّحَىٰ إِنَّ النَّوَصِيَ تَكْفَرُ

(البکری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۷۳)

ترجمه: اگر در کوی شییان با ناز و نعمت زندگی کنی، ریش خود را کوتاه کن در حقیقت پیشانی‌ها پوشیده می‌شوند.

یکی دیگر از معانی ناصیه، شرافت و بزرگی شخص می‌باشد، چنان‌که عرب در معنای «فلان ناصیه قومه» می‌گویند: یعنی مانند سر و چشم و چراغ آن‌هاست (صدر، ۲۰۰۲: ۴۵۴).

## ۲-۲- کاربرد واژه «ناصیه» در قرآن کریم

واژه «ناصیه» در ۴ آیه از قرآن کریم هم به صورت مفرد و موصوف و هم به صورت جمع مکسر، و مضاف ذکر شده است. در آیه زیر در مقام دعای حضرت ابراهیم (ع) در یک اسلوب حصر، مهار و اختیار موجودات و بلکه تمام کائنات را در دست خداوند معرفی نموده است.

الف) در سوره هود آمده است: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود/۵۶). ترجمه: در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.

ب: در سوره الرحمن در یک تصویر پردازی از صحنه محشر نحوه ظاهر شدن مجرمان و مجازات آن‌ها را این‌گونه توصیف نموده است: ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن/۴۱). تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند.

ب) در سوره علق نیز آمده: ﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ \* نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ (العلق/۱۶-۱۷). زنهار، اگر باز نایستند، موی پیشانی او را سخت بگیریم. [همان] موی پیشانی دروغزن گناه‌پیشه را.

پیامبر اکرم (ص) نیز در دعایی چنین فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، ابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ»، (ابن‌القیم الجوزیه، ۲۰۰۶: ۲۷۶).

ترجمه: خداوندا، من بنده تو و فرزند بنده تو و کنیز توأم. موی پیشانی‌م به دست توست، حکم تو بر من قطعی است و...

و یا اینکه در وصف اسبها و برکت داشتن این موجودات فرموده: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۸۳). خیر و برکت در پیشانی اسبها تا روز قیامت نقش بسته است.

باید توجه داشت، اگرچه آیه ۱۵ سوره علق در صدد بیان چنین معنایی می باشد، اما ادعای اعجاز به آیه ۱۶ این سوره مرتبط است که در آن، میان پیشانی و دروغگویی ارتباط برقرار شده است.

## ۲-۳- زیبایی شناسی نحوی و بیانی واژه «النواصي» در قرآن کریم

در واژه النواصي که به صورت معرفه به الذکر شده انواع دلالت های صرفی - نحوی و نیز بیانی نهفته است. در آیه ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن، ۴۱) ابن عاشور در تبیین عبارت «النواصي والأقدام» و قرار گرفتن ال به جای ضمیر متصل «هم» می گوید:

«(ال) في ﴿بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ عوض عن المضاف إليه، أي «بنواصيهم وأقدامهم» وهو استعمال كثير في القرآن. والنواصي: جمع ناصية وهي الشعر الذي في مقدم الرأس، وآن در قرآن كثير الاستعمال است و تقدم في قوله تعالى: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا﴾ في سورة (هود، ۵۶) والأخذ بالناصية أخذ تمكن لا يفلت منه، كما قال تعالى: ﴿لَنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ (العلق ۱۵)، (ابن عاشور، بی تا: ۲۷، ۲۴).

ترجمه: مراد از گرفتن موی پیشانی، یعنی گرفتن تمام و کامل است که خلاص شدن و رهایی از آن ممکن نیست همان گونه که خداوند بلند مرتبه فرموده: زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی او را سخت بگیریم.

واژه النواصي در عبارت «فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» و ذکر «سِيْمَاهُمْ» که در سياق آیه آمده از جایگاه نحوی ویژه ای برخوردار است که قابل تأمل است. آمدن حرف عطف واو بین النواصي و الأقدام و پیش از آن فاسبیه که در سياق سؤال پنهان و مقدر آمده، بر جمال این تعبیر افزوده است.

علامه طباطبایی در خصوص استفهام و تقدیری پنهان در این سياق و تبیین وضعیت مجرمان در روز رستاخیز و نحوه رفتار با آنها به گونه ای که از موی پیشانی و پاها کشانده می شوند ضمن در نظر گرفتن یک سؤال مقدر می گوید:

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن ۴۱). تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند.

این آیه در مقام پاسخ از پرسشی تقدیری است، گویا کسی می پرسد: وقتی از گناهشان پرسش نمی شوند پس از کجا معلوم می شود گناه کارند؟ در پاسخ فرموده: «مجرمین از

سیمایشان شناخته می‌شوند...»، و به همین خاطر جمله مورد بحث را با واو عاطفه، عطف به ما قبل نکرد، و فرمود: «در آن روز کسی از جن و انس از گناهش سؤال نمی‌شود، و مجرمین از سیمایشان شناخته می‌شوند» بلکه بدون واو عاطفه فرمود: «مجرمین..» تا بفهماند این جمله پاسخ از سؤالی است که در کلام نیامده، و منظور از سیما نشانه‌ای است که از چهره مجرمین نمودار است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۱۸۰).

## ۲-۴- زیبایی‌شناسی بیانی در واژه «ناصیه کاذبه خاطئه»

خداوند سبحان در معرفی نهاد و هویت افراد دروغگو و بی‌ایمان از ترکیب وصفی «ناصیه کاذبه» به معنی چهره و یا پیشانی دروغگو یاد کرده است. این وصف پس از ذکر ناصیه که به صورت نکره در آیه قبلی ذکر شده، آمده است: ﴿ناصیه کاذبه خاطئه﴾ (علق ۱۶).

﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ - نَاصِيَةِ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ کلا، ردع و نفی اندیشه طاغی و ناهی یا مکذب روگردان است که گمان می‌کند طغیان و قدرتش پایدار است، و تکذیب و اعراض و کفرش به نظارت خداوند، به سودش می‌انجامد و بدون پاداش می‌ماند، یا به حال خود واگذار می‌شود. لام ﴿لَئِن لَّمْ يَنْتَه﴾، به جای سوگند، و لام ﴿لِنَسْفَعًا﴾ جواب آن است.

## ۲-۵- زیبایی‌شناسی تکرار واژه «الناصیه»

باء «بِالنَّاصِيَةِ» برای الصاق یا سببیت، و الف و لام آن اشاره به ناصیه معینی می‌باشد. تکرار ناصیه که نکره موصوفه و بدل از الناصیه است برای تثبیت دو وصف کاذبه خاطئه و تعریف الناصیه است. ناصیه به رفع و نصب نیز خوانده شده که خبر برای هی یا مفعول فعل مقدر مشعر به ذم باشد. سفیع که معنای آن به شدت و بر خلاف اندیشه و اراده کشیده و رانده شدن و تیره و زشت نمودن است، و اتصال و نسبت آن به ناصیه (جلوی سر یا موی آن)، شاید کنایه از محل و مظهر غرور و فکر و نظر و اطوار نفسانی باشد و دو وصف «کاذبه خاطئه» مؤید همین معنای کنایی و از خصائص و معرف نفس طاغی می‌باشد: طاغی برای پیشرفت طغیان و از میان برداشتن موانع و باز شدن راهش، به دروغ زنی و فریب‌کاری، و قلب واقع می‌پردازد و هر حقی را به خلاف آنچه هست می‌نماید و از طریق صواب منحرف می‌شود. به تدریج دروغ پردازی و خطاکاری صفت لازم و ملکه نفسانیش می‌گردد: طالقانی در تبیین دایره معنایی عبارت وصفی «کاذبه - خاطئه» می‌گوید:

«کاذبه - خاطئه»: این گونه ملکات و عادات پست ناشی از آن‌ها، چهره طاغی گناه‌پیشه را دگرگون و سیاه و زشت می‌گرداند و بر ادراکات و شعور اوسلطمه می‌یابد و وجهه اندیشه «ناصیه» او را قبضه می‌نماید. و مشاوران نزدیکش هم، فریب‌های او را، مصلحت و خطاهای او را صواب می‌نمایانند و باد باستین غرور و طغیانش می‌دمند تا آنجا که دیگر جلوی پایش را نمی‌بینند و نخست از قلوب و افکار ساقط می‌شود و سپس در پرتگاه دوزخ. گرچه در این



آیه سقوط گاه و جهتی که به آن سو رانده می‌شود، به صراحت ذکر شده: ﴿لَنْسُفَعَا بِالنَّاصِيَةِ﴾ (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴، ۱۸۸).

در جمله «ناصیه کاذبه خاطئه» از نظر مبالغه کذب و افتراء و جنایت را به ناصیه و چهره او نسبت داده است از نظر اینکه عناد و جنایت از رخسار او آشکار است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸، ۲۱۷).

## ۲-۶- زیباشناسی اسناد مجازی در عبارت ﴿ناصیه کاذبه خاطئه﴾

در عبارت وصفی «ناصیه کاذبه» مجاز مفرد بکار رفته است؛ زیرا خود ناصیه بازگو کننده و گویا نیست، بلکه شخص دارای چنین پیشانی این صفت را دارد.

الجدول فی اعراب القرآن ترکیب «ناصیه کاذبه» را نوعی مجاز دانسته است؛ زیرا نسبت کذب به پیشانی داده شده و در حقیقت دروغگو صاحب پیشانی است نه خود پیشانی.

«الإسناد المجازی: فی قوله تعالی ﴿ناصیه کاذبه خاطئه﴾. حیث وصف الناصیه بما ذکر، مع أنه صفة صاحبها للمبالغة، حیث يدل علی وصفه بالكذب والخطأ بطریق الأولى، و یفید أنه لشدة کذبه وخطئه، كأن کل جزء من أجزائه یکذب ویخطئ، وهو ک قوله تعالی: ﴿تصِفُ أَلْسِنَتَهُمُ الْكُذْبَ﴾ وقولهم: «وجهها یصف الجمال. فالإسناد مجازی، من إسناد ما للکل إلى الجزء (صافی، ۱۴۱۸: ۳۰، ۳۷۱).

در عبارت: ﴿ناصیه کاذبه خاطئه﴾ پیشانی دروغین و خطاکار اسناد مجازی بکار رفته؛ زیرا با آوردن صفت دلیل بر صاحب پیشانی از روی مبالغه از چنین صفاتی برخوردار است. این مبالغه بر وصف آن شخص به دروغ‌گویی و خطاکاری دلالت دارد. نیز این افاده را دارد که به دلیل شدت در دروغ‌گویی و خطاکاری گویی که تمام اجزای بدنش دروغ می‌گویند و خطاکاری مرتکب می‌شوند و این حالت همانند این فرموده خداوند است: ﴿تصِفُ أَلْسِنَتَهُمُ الْكُذْبَ﴾ زبان‌هایشان بیانگر دروغ‌گویی است، و یا همانند این سخن: چهره‌اش نمای زیبایی است. بنابراین آیه فوق و عبارت‌های ذکر شده اسناد مجازی برای کل از جزء است.

در آیه ۱۶ سوره مبارکه علق (پس از بیان گرفتن موی پیشانی)، کلمه ناصیه تکرار شده، و این بار با کلمات دروغگو و خطاکار توصیف شده است. اگرچه تمام مفسران قائل به این هستند که این دو صفت مجاز از کسی که این دو فعل را انجام داده می‌باشد، اما با توجه به این که آیه نفرموده ناصیه این شخص کافر که دروغ می‌گوید و گناه می‌کند، گرفته می‌شود و اوصاف دروغ و گناه مستقیماً به پیشانی نسبت داده شده است.

در خصوص اراده معنای اصلی از ﴿لَنْسُفَعَا بِالنَّاصِيَةِ﴾ فخر رازی در تفسیر خود برای تبیین عبارت فوق چند مسئله در خصوص اراده معنای اصلی و گرفتن ال‌عهد حضوری و بدل آمدن نکره از معرفه می‌گوید:

«الناصیه شعر الجبهة وقد یسمى مکان الشعر الناصیه، ثم إنه تعالی کنی هاهنا عن الوجه والرأس بالناصیه، ولعل السبب فیہ أن أبا جهل کان شدید الاهتمام بترجیل تلك الناصیه وتطیبها، وربما کان یهتم أيضا بتسویدها فأخبره الله تعالی أنه یسودها مع الوجه». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲، ۲۲) ترجمه: مراد از «ناصیه» موی پیشانی است، جای رویش مو در پیشانی را «ناصیه» گویند. سپس خداوند بلند مرتبه آن را کنایه از سر و صورت گفته و شاید که علت این تسمیه این است که ابوجهل به آراستن موی پیشانی خود اهتمام داشت و شاید که به رنگ کردن آن اهتمام می‌ورزید. خداوند به وی خبر داد که این موی پیشانی را همراه با صورت سیاه خواهیم کرد.

فخر رازی در توجیه معرفه بودن الناصیه با ال می گوید:

«أنه تعالی عرف الناصیه بحرف التعریف كأنه تعالی یقول: الناصیه المعروفة عندكم ذاتها لكنها مجهولة عندكم صفاتها ناصیه وأی ناصیه کاذبه قولاً خاطئه فعلاً، وإنما وصف بالكذب لأنه کان کاذباً علی الله تعالی فی أنه لم یرسل محمداً وکاذباً علی رسوله فی أنه ساحر أو کذاب أولیس نبی» (همان)

ترجمه: خداوند بلند مرتبه واژه «ناصیه» را با ال تعریف ذکر کرده گویی اینکه می‌خواهد بیان کند که ناصیه ای که نزد شما معروف است اما صفت این ناصیه در بین شما مبهم است یعنی موی پیشانی و کدام موی پیشانی، موی پیشانی دروغین در گفتار و خطاکار در عمل. در حقیقت صفت کاذبه برای «ناصیه» به این دلیل است زیرا صاحب ناصیه بر خداوند دروغ می‌بست که پیامبر اکرم (ص) پیامبر نیست و بر پیامبر اکرم (ص) نیز با نسبت دادن جادوگری و دروغ‌گویی دروغ گفته، و با اینکه ادعا داشته که حضرت محمد (ص) پیامبر نیست.

«وقیل: کذبه أنه قال: أنا أكثر أهل هذا الوادی نادياً، ووصف الناصیه بأنها خاطئه لأن صاحبها متمرد علی الله تعالی قال الله تعالی: ﴿لَا یَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾ (الحاقه، ۳۷) والفرق بین الخاطئ والمخطئ أن الخاطئ معاقب مؤاخذ والمخطئ غیر مؤاخذ، ووصف الناصیه بالخاطئه الكاذبه كما وصف الوجوه بأنها ناظره فی قوله تعالی: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (القیامه، ۲۳)» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲، ۲۲)

ترجمه: نیز گفته شده مراد سخنان دروغین وی است که گفته بود: من از همه افراد این محل اهل بزم هستم و به موی پیشانی صفت خطاکار داده؛ زیرا صاحب آن پیشانی، در برابر شریعت الهی سرکشی، کارشکنی و کجروی در پیش گرفته. خداوند بلند مرتبه فرموده: تنها خطاکاران آن گیاه دوزخی را می‌خورند و تفاوت بین خطار کار اسم فاعل از ثلاثی مجرد و مخطی از ثلاثی مزید این است که خاطی به دلیل گناه آگاهی مجازات می‌شود، اما مخطی مجازات نمی‌شود به همین دلیل به پیشانی دروغگو صفت خاطی داده شده است، همان‌گونه که چهره‌ها صفت نگاه کننده (چشم دوخته) داده است. (و به سوی پروردگار

خود می‌نگرند).

«ناصیه بدل من الناصیه، و جاز إبدالها من المعرفة وهي نكرة، لأنها وصفت فاستقلت بفائدة»  
(فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲، ۲۲).

ترجمه: ناصیه بدل از ناصیه معرفه است. این نوع بدل نکره از معرفه جایز است؛ به دلیل اینکه نکره موصوفه شده و مستقل است.

ترکیب وصفی «ناصیه کاذبه خاطئه» بدل من (الناصیه) ولم يقتصر على إحدى الجملتين، لأن ذكر الأولى للتنصيص على أنها ناصية الناهي والثانية لتوصيف بما يدل على علة السفع وشموله لكل من وجد فيه ذلك. ووصفها بالكذب والخطأ، وهما لصاحبها، على الإسناد المجازی، للمبالغة لأنها تدل على وصفه بالكذب بطريق الأولى، ولأنه لشدة كذبه كأن كل جزء من أجزائه يكذب. وكذا حال الخطأ» (قاسمی، ۱۴۱۸: ۹، ۵۱۴)

ترجمه: ترکیب وصفی «ناصیه کاذبه خاطئه» بدل از الناصیه قبلی است و به یکی از دو جمله اکتفا نمی‌کند؛ زیرا ذکر اولی برای تعیین و بیان این مطلب که مراد، موی پیشانی نهی کننده است. و ناصیه دوم برای وصف آمده تا بیانگر عبارت لנסفعا و شمول آن بر هر فردی که دارای چنین ویژگی باشد. و نیز به ناصیه صفت کاذبه و خطا پیشه داده که هر دو برای یک نفر منظور شده، جهت اسناد مجازی برای بیان مبالغه؛ زیرا مراد وصف نخسین او به دروغ‌گویی و تکذیب رسالت. گویی به خاطر دروغ‌گویی و تکذیب فراوان وی تمام اجزای بدنش دروغ‌گو و تکذیب کننده شده و همین‌گونه در صفت خطاکاری.

## ۲-۷- زیبایی‌شناسی کنایی در واژه «نسفعا»

در قرآن کریم در خصوص به ذلت کشاندن فرد دروغ‌گو از واژه «لنسفعا» به معنای در چهره زدن استفاده شده است: ﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ (العلق/۱۵) آلوسی در تفسیر خود در خصوص دلالت‌های معنایی واژه سفیع می‌گوید: «أول: أن السفع بها غاية الإذلال عند العرب إذ لا يكون إلا مع مزيد التمكن والاستيلاء ولأن عادتهم ذلك في البهائم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵، ۴۰۹)

ترجمه: نخست این‌که در سفیع (به چهره زدن) در نزد قوم عرب نهایت به ذلت کشاندن وجود دارد؛ زیرا آن کار هنگام برتری و توانایی صورت می‌گیرد و آن کار را با چهارپایان انجام می‌دادند.

در خصوص تاکید فعل با نون خفیفه در عبارت «لنسفعا» و جایگزین کردن تنوین به جای نون از آن جمله سخن عوف بن عطیه بن الخرع در بیان اختیارات قوم فزاره:

﴿فَمَهْمَا تَشَأ مِنْهُ فَزَارَةٌ تُعْطِيكُمْ وَمَهْمَا تَشَأ مِنْهُ فَزَارَةٌ تَمْنَعَا﴾

(ابن عطیه، ۱۹۶۶، ۱۷)

ترجمه: هر چه قوم فزاره اراده کند به شما می‌بخشد، و هر آنچه این قوم بخواهند منع می‌کنند شاهد در این بیت تاکید جواب شرط «تمنعا» با نون تاکید خفیفه و این در شعر قلیل الاستعمال است.

والشاهد: توكيد جواب الشرط «تمنعا» بنون التوكيد الخفيفة، وذلك قليل في الشعر (سيبويه، ۱۴۰۸: ۲، ۱۵۲). شاهد مثال بیت شعر تاکید جواب شرط تمنعاً با نون تاکید خفیفه است و آن در شعر نادر است.

## ۲-۸- زیبایی‌شناسی اسناد مجازی ناصیه

پیش از این گذشت که مراد از ناصیه کل انسان است، یعنی فرد در گگو و افترا کننده به خدا و منکر حقیقت. بنابراین یک تعبیر مجازی از نوع مجاز عقلی یعنی گفتن جز و ارده کل. قرطبی در تفسیر خود مراد از ناصیه را کل انسان دانسته از قبیل ذکر جز و اراده کل: «الناصیه: شعر مقدم الرأس. وقد يعبر بها عن جملة الإنسان، كما يقال: هذه ناصية مباركة، إشارة إلى جميع الإنسان» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰، ۱۲۵).

و- خص الناصية بالذكر على عادة العرب فيمن أرادوا إذلاله و- إهانتة أخذوا بناصيته. و- قال المبرد: السفع: الجذب بشده، أي لنجرن بناصيته إلى النار. و- قيل: السفع الضرب، أي لنلظمن وجهه. وكله متقارب المعنى. أي يجمع عليه الضرب عند الأخذ، ثم يجز إلى جهنم. ثم قال على البدل: ﴿نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

ترجمه: مبرد گفته: مسفع به معنای جذب شدید است، یعنی به شدت موی پیشانی اش را به سوی دوزخ می‌کشیم. و گفته شده سفع به معنای زدن است. یعنی چهره اش را می‌زنیم و همه دلالت‌ها به هم نزدیک هستند. یعنی هم شامل ضرب هنگام بردن می‌شود و هم گرفتن و کشاندن به سوی دوزخ. سپس از روی بدل گفته پیشانی دروغ‌گوی خطاکار.

«أسفع لما فيه من لمع السواد، وامرأة سفعاء اللون. انتهى، وقيل: هو مأخوذ من سفع النار والشمس إذا غيرت وجهه إلى سواد».

ترجمه: اسفع به معنای سیاه و گفته می‌شود زن سیاه. گفته شده برگرفته از سوزش آتش و آفتاب اگر رنگ چهره فرد را بر اثر سوزش تغییر دهد. زهیر در وصف سه پایه‌های دیگ آثار بجای مانده از دیار یار گفته:

﴿أَثَافِي سَفْعَافِي مُعْرِسٍ مِرْجَلٍ  
وَتُوَيَا كَجِذْمِ الْحَوْضِ لَمْ يَتَلَمَّ﴾

(ابن ابی سلمی، ۱۹۸۸، ۴۵)

ترجمه: از جمله آثار باقی مانده دیار یار، سه پایه سیاه دیگ غذا پزی و جویبارهای کوچک اطراف چادر همانند کنارهای حوض سالم است. نصب اثافی برای این است که بدل الدار در عرفت الدار. سفع جمع اسفع از سفاع بر وزن و معنی سود و اسود و سواد است

یعنی سه پایه سنگی سیاه. می‌گوید: شناختم سه پایه سنگی سیاه را در محل نصب دیگ و جوی‌های کوچک کنده شده خلل و خرابی نا یافته مانند اصل و ریشه اساس و بنیاد حوضی (ترجانی زاده، ۱۳۴۸: ۵۱).

طیب نیز در تفسیر آیه فوق و بیان ذکر جزء و اراده کل گفته:

«در صورتی که آیه تنها در صدد بیان عضوی برای اسناد کل به جزء بود (یعنی جزئی از بدن انسان را بگوید و منظور انسان دروغ‌گو باشد) بهتر بود از کلمه «لسان» استفاده کند، نه پیشانی. و توصیف دروغ‌گویی برای پیشانی روشن‌کننده این حقیقت است که آیه در صدد بیان عضو اساسی تری نسبت به دروغ‌گویی است که آن پیشانی انسان می‌باشد. این کار در زبان فارسی نیز رواج دارد. به طور مثال گاهی می‌گوییم: زبان تو و چشم تو و گوش تو دست تو پای تو فلان عمل را بجا آورد چشمت دید گوشت شنید زبانت گفت پایت کجارت دست چه کرد با اینکه اینها آلت بودند و فاعل خود انسان است» (طیب، ۱۳۷۸: ۱۴، ۱۷۱).

بنابراین، سفع در لغت به معنای گرفتن با شدت می‌باشد و ناصیه به محل رویش موی جلوی سر (پیشانی) اطلاق می‌گردد. گرفتن ناصیه در چهار آیه از قرآن به کار رفته است و در هر چهار مورد همانند آن چه عرب استعمال می‌نماید کنایه از مقهور شدن و تسلط یک شخص بر دیگری به منظور خوار نمودن وی می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی واژگان «ناصیه، الناصیه، النواصی» در چهار آیه از قرآن کریم و بررسی جایگاه نحوی و زیبایی‌شناسی بیانی این واژه‌ها در حیطه بیانی و نحوی، و با توجه به سؤالات مطرح و فرضیه‌های ارائه شده، نتایج زیر نیز بدست آمد:

واژه ناصیه که با دو صفت کاذبه و خاطئه ذکر شده یک تعبیر «کنایی» است و اراده معنای اصلی آن نیز جایز است. اما با توجه به صفات ذکر شده این واژه می‌تواند تعبیر مجازی باشد از نوع مجاز عقلی یعنی ذکر جز و اراده کل باشد.

در تعبیر ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (الرحمن/۴۱) یک پیوند معنایی میان سیماهم و النواصی و الاقدام بواسطه حروف عطف وجود دارد که در تبیین اراده آیه از اشخاص گناهکار آشکار می‌کند.

اکثر مفسران از جمله ابن عاشور و طباطبایی و زمخشری، بر این باورند که متصف شدن پیشانی به دو صفت «کاذبه» و «خاطئه» به این معناست که صاحب ناصیه دروغ‌گو و گناهکار می‌باشد و این معنا مجازی است.

برخی از مفسران از جمله: آلوسی، قاسمی، صافی، طالقانی، و حسینی همدانی، علاوه بر مورد مجازی، معتقدند این اسناد به جهت مبالغه است. به این معنا که شخص به قدری

دروغ گفته است که گویی تمام اجزای بدن وی دروغ‌گوست، و دروغ‌گویی در چهره وی نمودار است.

اگرچه مفسران در تفسیر این آیه، دروغ‌گویی را به انسان صاحب ناصیه مرتبط دانسته‌اند، اما دلایل گوناگونی در اثبات نقش پیشانی و بخش مغزی زیرین آن وجود دارد؛ چرا که در این آیه بلافاصله پس از بیان واژه «ناصیه»، واژه «کاذه» به کار رفته است، که بر طبق نظر همه مفسران و بنا بر هر سه نوع از قراءات مختلف، این واژه صفت «ناصیه» و با بیان شدن به صورت اسم فاعل معنای آیه چنین می‌شود: «پیشانی‌ای که دروغگو و خطاکار است» و نه «پیشانی انسان دروغگو و خطاکار» و در حقیقت، آیه درصدد بیان ارتباط خاصی میان پیشانی و دروغ‌گویی بوده است.

### کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الأعسر الضبی، زهیر بن مسعود (۲۰۰۳م): «الموسوعه الشعریه»، دبی: الإصدار الثالث.
- الأعشی، میمون بن قیس (۱۹۸۷م): «دیوان»، شرحه و قدم له مهدی محمد ناصرالدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی سلمی، زهیر (۱۳۲۳م): «دیوان»، جمع و ترتیب مصححه السید محمد بدر الدین ابی فراس النعسانی الحلبي، المطبعة الحميدية المصرية.
- ابن ثابت، حسان (۱۹۸۷م): «دیوان»، بیروت: دار صادر.
- ابن العبد، طرفه (۱۹۹۸م): «دیوان»، بیروت: دار صادر.
- ابن القيم الجوزیه، محمد بن ابی بکر (۲۰۰۶م): «البدائع فی علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر والتنویر»، بی جا.
- ابن عطیه، عوف بن الخرع (۱۹۶۶م): «تحقیق: اسلم بن السبتی»، سوریا: التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صار.
- البکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۴۰۳ق): «معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع»، بیروت: عالم الکتب.
- ابن المكبر، محرز (۲۰۰۳م): «الضبی»، دبی: الموسوعه الشعریه، الإصدار الثالث.
- ترجمانی زاده، احمد (۱۳۸۴ش): «ترجمه و شرح معلقات سبع»، دانشکده ادبیات تبریز.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق): «انوار درخشان»، تهران: کتابفروشی لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۷ق): «مفردات فی غریب القرآن»، دمشق-بیروت: دار العلم-الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸ق): «الکتاب»، المحقق: عبد السلام محمد هارون، القاهره: مکتبه الخانجی.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق): «الجدول فی اعراب القرآن»، بیروت: دار الرشید.
- صدر، سید محمدباقر (۲۰۰۲م): «منه المنان فی الدفاع عن القرآن»، بیروت: دار الأضواء.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش): «پرتوی از قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش): «مجمع البیان»، تهران: انتشارات فراهانی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش): «أطيب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق): «محاسن التأویل»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمدبن أحمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۳۸ش): «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، طهران: دار مجبى الحسين (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- الهذلی، حذیفه بن أنس (۱۹۹۸م): «دیوان الهذلیین»، القاهرة: دار الکتب المصریه.

## Bibliography

- The Holy Quran, translated by Mohammad Mehdi Fouladvand.
- Alussi, Sayed Mahmoud (1415 A.D.): "The Spirit of Suffering in the Interpretation of the Great Qur'an", Beirut: Dar al-Koutab al-Alamiyya.
- Left-handed, Zaheerben Massoud (2003): "The Encyclopedia of Poetry", Dubai: The Third Edition.
- Al-Ashi, Maymon ibn Qays (1987): "Diwan", Description and Footnote from Mahdi Muhammad Nasser al-Din, Beirut: Dar al-Kaft al-Alamiyyah.
- Ibn Abi Salami, Zahir (1944): "Diwan", Jama and Tortoib Musaheh al-Saeed Muhammad Badr al-Din Abi Firas al-Nassani al-Halbi, Al-Hamidia Al-Egyptian Printing Press E.
- Ibn Sabet, Hassan (1987): Divan, Beirut: Dar Issued.
- Abben al-Abed, Semara (1998): Divan, Beirut: Dar Issued.
- Ibn al-Qaim al-Jawzeh, Muhammad ibn Abbi Beker (2006): "The Heresy in the Sciences of the Qur'an", Berot: The House of Knowledge.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Taher (Beta): «-Al-Tahrir Waltanveer», Bija.
- Ibn Attia, Ofbin al-Khara (1966): "Right: Islam -ibn al-Sabati", Suria: Arab Heritage.
- Ibn Maser, Muhammad Ibn Makram (1414 A.D.): "Tongue of the Arabs", Beirut: Dar Saar.
- Al-Bakary, Abdullah bin Abdulaziz (1403 A.D.): "Dictionary of the names of the country and the places", Berot: The World of Books.
- Ibn al-Mkabar, Mahrez (2003): "Al-Dabbi", Dubai: The Poetic Encyclopedia, Third Edition.
- Tarjanizadeh, Ahmad (2005): "Translation and Description of Susa's Suspensions", Faculty of Tabriz Literature.
- Hosseini Hamedani, Seyed Mohammad Hossein (1404/1925): "Anwar Derakhshan", Tehran: Lotfi Bookstore.
- Ragheb Isfahani, Hassein (1417 A.D.): "The Vocabulary of The Qur'an, Damascus-Beirut: Dar al-Alam - The Levant.
- Zamakhshary, Mahmoud (1407 A.D.): "Revealing the Facts of The Al-Tanzil Guams", Beirut: Dar al-Qattab al-Arabi.

- Sibweh, Amr Ben Osman (1408 A.D.): "Al-Ektab", Investigator: Abdessalam Mohammed Haroun, Cairo: Khanji Library.
- Safi, Mahmoud bin Abdul Rahim (1418/1418): "Al-Jadul Fi Arab al-Qur'an", Beirut: Dar al-Rasheed.
- Sadr, Sayed MohammedBakar (2002): "Mana al-Manan Fy defending the Qur'an", Beirut: House of Lights.
- Taleghani, Seyed Mahmoud (1983): "Partovi from the Qur'an", Tehran: Enteshar Joint Stock Company.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1995): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", translated by Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- Tabarsi, Fazlben Hassan (1981): Majeh al-Bayan, Tehran: Farahani Publications.
- Tayeb, Abdolhossein (1999 OR 1999): "Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Islam Publications.
- Fakhreddine Razi, Mohammed Ben Ammar (1420 A.D.): "Mafatih al-Ghaib", Beirut: The House of Revival of Arab Heritage.
- Qasimi, Muhammad Jamaluddin (1418AD): «Mahasan al-Taweel», Beirut: Dar al-Saheeh al-Adheeh.
- Qartabi, Muhammad ben Ahmed (1364sh): "The Mosque of the Judgments of the Qur'an", Tharan: Nasser Khusraw.
- Qomi Mashhadi, Mohammad Bin Mohammad Reza (1989): "Tafsir-e Kans al-Daqeq and Bahr al-Ghahraeb", Tehran: Publications and Printing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
- My teacher, Mohammad Taqqi (1419 A.D.): "From this Qur'an", Tehran: Dar Mjabi al-Hassein (p).
- Makarem Shirazi, Nasser, and others (1995): "Exemplary Interpretation", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Al-Hatli, Omhiyeh Ibn Anas (1998): "Diwan al-Hathlian", Cairo: The Egyptian House of Books.